

۱۰ چند گالن بنزین | بیزاد فراهانی

۱۱ معضلی بزرگ برای جامعه انسانی | علی یگدلی

۱۲ خشونت در فرهنگ مبتنی بر محبت | شهرام اقبال زاده

منشأ خوبی‌ها صداقت است

این اواخر به موسسه‌ای برای آموزش دختران کم‌توان ذهنی می‌روم و در مسیر مدت طولانی را با تاکسی و اتوبوس رفت و آمد می‌کنم...



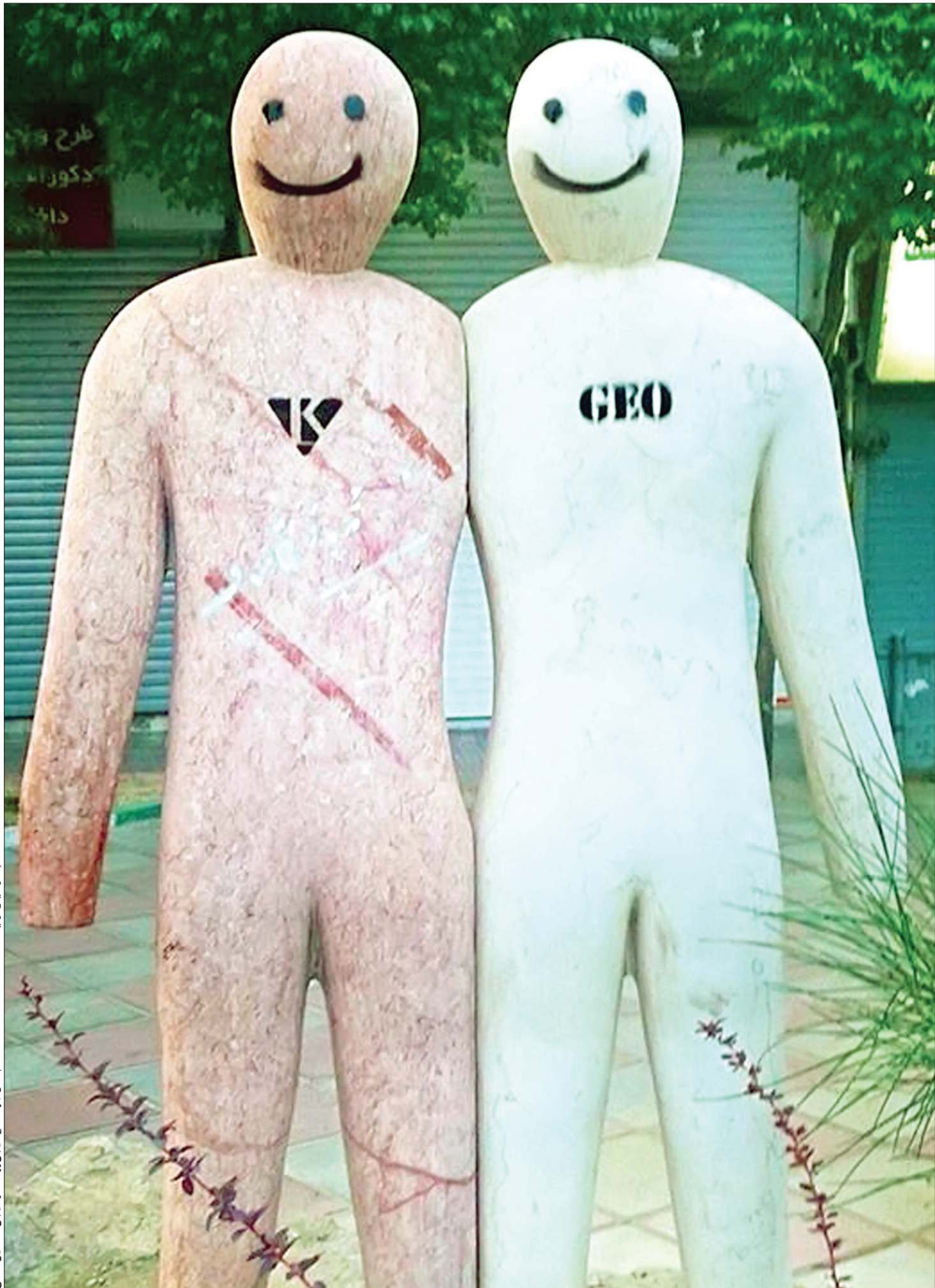
جاده

خاطرات خوب زیادی را دارم، تمام عمر من در این شهر گذشته و با مردمان زیادی در ارتباط بودم، مردم ماقدر دان‌ترین مردم دنیا هستند...



## خاطراتی از زیست‌روزانه اجتماعی ما

# بسان درخت که با جنگل سخن می‌گوید



کریک آرتیست: Mir Killuminati + GEO | محل بر تقاطع خیابان رشید و خیابان لطفین شمالی

### یادداشت ۱

#### یک کتاب، یک صدلی و یک فنجان چای



شهبلا لاهیجی

مدیر انتشارات روشنگران

افراد متخصص برای نقد دعوت می‌شد، بسیاری اما بر لفظ پاتوق اصرار گرفتند و آن را لفظ نادرستی دانستند اما واقعیت این است که پاتوق، ریشه‌های تاریخی دارد و در حقیقت به معنای محل پیمان است و همچنین در زورخانه‌های قدیم نیز از این لفظ استفاده می‌شده است.

با این وجود ما تمامی فعالیت‌هایمان به صورت قانونی بود و البته تمامی تلاش من نیز برای ایجاد فضایی فرهنگی بود که در آن بتوانیم کتاب و کتابخوانی را گسترش دهیم و افراد را در فضای پرکشاکش شهر به یکدیگر نزدیک کنیم. فضایی سالم که جوانان و اهالی فرهنگ در آن احساس امنیت می‌کردند بود. مکانی که توانستم با هزینه شخصی و فروختن آپارتمانم و پس از اخذ مجوزهای لازم، آن را در طبقه سوم سینما ایران برپا کنم و پس از مدتی نیز

اگر بخواهم بهترین و بدترین اتفاق زندگی شهری که تاکنون با آن مواجه شده‌ام را بازگویم، باید به سال‌ها پیش بازگردم. سال‌هایی که در آن بهترین اتفاق زندگی شخصی و اجتماعی‌ام رخ داد. اتفاقی که از دوران کودکی آرزوی آن را داشتم و از سویی به گمان من می‌توانست اتفاق موثری در زندگی اجتماعی و شهری مردمی باشد که با آنها زندگی می‌کنم و آن هم ایجاد پاتوق فرهنگی روشنگران بود. مکانی که توانستم با هزینه شخصی و فروختن آپارتمانم و پس از اخذ مجوزهای لازم، آن را در طبقه سوم سینما ایران برپا کنم و پس از مدتی نیز

**چندین میز و صندلی و چای وجود داشت تا افرادی که به آن جامی آیند با فراغ‌بال و راحتی به کتابخوانی بپردازند. در این مکان تمام اتفاقات حول محور کتاب می‌چرخید. ما شب‌ناشر، شب‌نویسنده، شب مترجم و... برگزار می‌کردیم**

اما بدترین اتفاق زندگی فردی و اجتماعی من نیز بسته شدن این مکان بود. آن هم بدون دلیل خاص و به همین دلیل نیز همواره و هنوز این پرسش برایم مطرح است که چرا این اتفاق افتاد و چرا فضایی که با هزینه شخصی من دایر شده بود و می‌توانست تأثیر بسزایی در علاقه

تبدیل به جایی شود برای تعامل آدم‌ها با یکدیگر و کتاب خواندن آنان. جایی که برایش شعار «یک کتاب، یک صندلی، یک فنجان چای» را در نظر گرفتم و پس از گذر زمانی اندک بدل به مکانی شد که بسیاری از اهالی فرهنگ و مردم عادی از آن استقبال کردند. در آن جا حدود ۱۲ هزار جلد کتاب برای فروش و ۴ هزار جلد کتاب برای خواندن در همان مکان تهیه شده بود. چندین میز و صندلی و چای وجود داشت تا افرادی که به آن جامی آیند با فراغ‌بال و راحتی به کتابخوانی بپردازند. در این مکان تمام اتفاقات حول محور کتاب می‌چرخید. ما شب‌ناشر، شب‌نویسنده، شب مترجم و... برگزار می‌کردیم. نمایشنامه خوانی داشتیم و فیلم‌های کانون مستندسازان و بسیاری دیگر از فیلم‌های برگزیده و خوب را اکران می‌کردیم و از

جوانان به کتاب ایجاد کند و آنان را از فضاهایی چون کافه‌ها و قهوه‌خانه‌ها دور سازد، باید بسته شود؟ چرا که شهر ما همواره به وجود چنین اماکنی نیاز داشته دارد و در آن زمان هم این پاتوق فرهنگی جزو تنها مکان‌هایی از این دست بود که متأسفانه عمرش بسیار کوتاه بود و اجازه فعالیت بیشتر به آن داده نشد و این امر غم بزرگی برای من به همراه آورد.

به این ترتیب بهترین خاطره من، یک کتاب، یک صندلی و یک فنجان چای بود و بدترین اتفاق هم بسته شدن آن...

آن استقبال کردند. در آن جا حدود ۱۲ هزار جلد کتاب برای فروش و ۴ هزار جلد کتاب برای خواندن در همان مکان تهیه شده بود. چندین میز و صندلی و چای وجود داشت تا افرادی که به آن جامی آیند با فراغ‌بال و راحتی به کتابخوانی بپردازند. در این مکان تمام اتفاقات حول محور کتاب می‌چرخید. ما شب‌ناشر، شب‌نویسنده، شب مترجم و... برگزار می‌کردیم. نمایشنامه خوانی داشتیم و فیلم‌های کانون مستندسازان و بسیاری دیگر از فیلم‌های برگزیده و خوب را اکران می‌کردیم و از

### یادداشت ۲

#### نابودی نماد ایرانیان



ایمان حاج محمودعطار

حق‌دندان

حقوقی محیط زیست، تلاش خود و دوستانم را به رغم زمان طولانی و تأخیر مسئولان منجر به نتیجه دیدم. گرچه این نگرانی وجود دارد که افراد ذنبق در این بهره‌برداری بتوانند با رایزنی‌های پشت‌پرده و به صورت پنهانی به کارهای خود ادامه دهند و این بهره‌برداری را به قیمت نابود کردن نماد ایران و ایرانیان، از سر بگیرند.

اتفاق و مواجهه تلخی که در اجتماع، همواره با آن روبه‌رو بوده و هستیم همیشه برایم دردناک بوده است، مواجهه با پدیده شوم تکدی‌گری، گدایی و کار کودکان کار در خیابان‌ها، کارگاه‌های تولیدی و صنعتی است. دیدن این کودکان تلخ‌ترین اتفاق و مواجهه من با اجتماع است و...

**اتفاق و مواجهه تلخی که در اجتماع، همواره با آن روبه‌رو بوده و هستیم همیشه برایم دردناک بوده است، مواجهه با پدیده شوم تکدی‌گری، گدایی و کار کودکان کار در خیابان‌ها، کارگاه‌های تولیدی و صنعتی است**

مدت بسیار مدیدی بود که در اخبار، روزنامه‌ها و رسانه‌ها، می‌خواندم و می‌شنیدم که مناطق پیرامون قله دماوند که از جنس پوک معدنی است و این نوع خاک برای ساختمان‌سازی بسیار باارزش است، توسط افرادی به‌عنوان و مورد بهره‌برداری و استخراج قرار می‌گرفت. با این روند و بهره‌برداری، عملاً منطقه زیبای زیست‌محیطی دماوند و قله دماوند که نماد ایران و متعلق به همه ایرانیان است و این منطقه برای خاورمیانه و حتی جهان، منطقه بسیار مهمی به شمار می‌رود، در معرض نابودی قرار داشت. پیگیری‌های مکرر و تلاش دوستداران محیط زیست موجب شد که دیروز از سوی رئیس قوه قضائیه، دستور توقف برداشت از این منطقه صادر شود. من، هم به‌عنوان یک شهروند ایرانی و هم به‌عنوان یک فعال

در حال حاضر با توجه به اهمیت موضوعی ذکر خواهم کرد و تلاش‌های زیادی که من و دوستانم در این باب انجام دادیم و همچنین با توجه به این که فعال حقوقی هستیم، به‌ویژه حقوق محیط زیست، اتفاق خوبی که ذکر خواهم کرد که بیش از هر اتفاق یا واقعه دیگری، جنبه اجتماعی دارد، اتفاقی است که مرتبط با محیط زیست است.

مدت بسیار مدیدی بود که در اخبار، روزنامه‌ها و رسانه‌ها، می‌خواندم و می‌شنیدم که مناطق پیرامون قله دماوند که از جنس پوک معدنی است و این نوع خاک برای ساختمان‌سازی بسیار باارزش است، توسط افرادی به‌عنوان و مورد بهره‌برداری و استخراج قرار می‌گرفت. با این روند و بهره‌برداری، عملاً منطقه زیبای زیست‌محیطی دماوند و قله دماوند که نماد ایران و متعلق به همه ایرانیان است و این منطقه برای خاورمیانه و حتی جهان، منطقه بسیار مهمی به شمار می‌رود، در معرض نابودی قرار داشت. پیگیری‌های مکرر و تلاش دوستداران محیط زیست موجب شد که دیروز از سوی رئیس قوه قضائیه، دستور توقف برداشت از این منطقه صادر شود. من، هم به‌عنوان یک شهروند ایرانی و هم به‌عنوان یک فعال

## پیشروی در حریم دریا

نیره توکلی

جامعه‌شناس



محیط زیست چنین ثروت‌هایی به جیب بزنند. اگر یک کشور دیگر به این‌جا حمله می‌کرد آیا در مورد از بین بردن محیط زیست، بدتر از این عمل می‌کرد؟ می‌خواهم با این هشدار، شهروندان را حساس کنم که وقتی می‌بینند شلنگ آب به جای جارو عمل می‌کند، واکنش نشان دهند. گاهی می‌شنوم استدلال آنها این است که دارند از آب چاه استفاده می‌کنند. من در پاسخ به آنها می‌گویم مگر آب چاه جزو منابع طبیعی و غیرقابل بازگشت نیست؟ همین‌طور به ساخت‌وسازهای بی‌رویه و شخم‌زدن سراسر مازندران و شمال ایران اشاره می‌کنم. ما غصه می‌خوریم که چرا دریاچه ارومیه خشک می‌شود، در حالی که عده‌ای به فکر خشک کردن دریای مازندران هستند و با این رویه فکر کم به‌زودی به مرز شوری سابق می‌رسیم.

جای جارو، شلنگ را دستشان می‌گیرند و پله‌ها، خیابان و پیاده‌رو را آبیاری می‌کنند. منظره‌ای که هیچ‌وقت در یک کشور اروپایی نمی‌بینید، با این که آنها مشکل خشکسالی ندارند، مدام شهرداری چه در مورد آبیاری درخت و چه تمیز کردن پیاده‌روها کنترل می‌کند.

بدترین خاطره شهروندی این است که صبح تا شب محیط زیست را آلوده و ساختمان‌سازی می‌کنند بدون این که نکات کاربردی منطقه‌ای را رعایت کنند. اخیراً شاهد اس‌ام‌اسی بودم که آگهی فروش تعداد محدودی از نسوخت‌های مثل قو بود و وقتی تماس گرفتم با افتخار گفتند که ما برج می‌سازیم و پیشروی می‌کنیم و دریا را خشک می‌کنیم. این اتفاق یک فاجعه است. چطور به یک عده اجازه داده می‌شود بدون هیچ خشکسالی داریم، در مجتمع‌ها کارگرها به

خاطرات خوب من برمی‌گردد به این که مردم چقدر قانونمدار هستند و خاطرات بد هم از قانون‌گریزی مردم نشأت می‌گیرد و این که واقعا محیط زیست و فرهنگ شهرنشینی درونی نشده است. بدترین خاطره از زندگی شهری و همزیستی شهروندان با هم این است که انگار شهروندان کوچکترین دانش و اطلاعاتی از منابع تجدیدناپذیر ندارند. کافی است در خیابان‌ها قدم بزنید و ببینید با وجودی که بی‌آبی و خطر خشکسالی داریم، در مجتمع‌ها کارگرها به

به فضای آرام و پاکیزه خانه، به جای سروکله زدن با غریبه‌ها، با پدر و مادرشان هم‌صحت شوند و به‌جای اشتغال به کار، اشتغال به تحصیل داشته باشند. هر روزه شاهد چنین صحنه‌هایی هستیم و توان مواجهه و برخورد با چنین وقایعی، دیگر نیست و تحمل طاق شده است؛ آن هم در شرایطی که امکانات و قوانین بسیار زیادی جهت جلوگیری از این اتفاقات در کشور وجود دارد و این موضوع، دردناک است.